نشریه مکتب *احیاء*، ۳ (۸)، ۵-۷/ پاییز ۱۴۰۴
10.22034/3.8.1

سرمقاله

مبنای مشروعیت برنامه‌ریزان برای مداخله در شهر
(با نگاهی به خانه پلنگ صورتی در خیابان طالقانی شهر تهران)

مقدمه

شهرسازان (برنامه‌ریزان و طراحان شهری و منطقه‌ای) برای استفادهٔ شهروندان از زمین‌های خودشان حکم صادر می‌کنند. یک طرح شهرسازی (مثلا یک طرح تفصیلی) ممکن است کاربری زمین را مشخص کند، یعنی بگوید در یک قطعهٔ زمین مشخص چه فعالیتی می‌تواند صورت بگیرد و چه کارهایی نباید بشود. طرح‌های شهرسازی معمولا برای تراکم، سطح اشغال، تعداد طبقات، ارتفاع بنا، ابعاد و موقعیت نورگیر، تعداد پارکینگ مورد نیاز و گاهی حتی شیب رمپ پارکینگ ضابطه تعیین می‌کنند. پرسش این است که چه کسی به شهرسازان اجازه داده است که برای مردم تصمیم بگیرند؟ آیا مردم نسبت به املاک خود تسلط ندارند؟ اگر شهرسازان این اجازه را دارند، تا چه حد می‌توانند پیش بروند؟ مثلا آیا شهرسازان اجازه دارند ابعاد اتاق خواب را هم مشخص کنند؟ آیا مثلا می‌توانند رنگ کاغذ دیواری درون خانه را مشخص کنند؟ رنگ نمای بیرون از خانه را چطور؟ این اجازهٔ مداخله، یا به بیان بهتر «مشروعیت» اظهار نظر برای املاک دیگران چطور برای شهرسازان ایجاد شده و مبنای آن چیست؟

شهریور ماه سال ۱۴۰۳، مالک یکی از خانه‌های نسبتا تاریخی (دورهٔ پهلوی دوم) در شهر تهران تصمیم گرفت نمای خانهٔ خود را صورتی کند. این خانه که بعدها به «خانهٔ پلنگ صورتی» مشهور شد، در خیابان طالقانی تهران، بحث‌های دامنه‌داری را در محافل تخصصی ایجاد کرد. آیا مالک ساختمان حق دارد نمای خانهٔ خودش را به میل خودش رنگ کند؟ آیا دیگران (مثلا عابران یا همسایگان) حقی نسبت به این خانه دارند؟ آیا شهرسازان، یا مدیران شهری، حق دارند در خصوص رنگ این پلاک دستوری صادر کنند، یا حتی توصیه‌ای ارائه کنند؟ عده‌ای از متخصصان معتقد بودند که شهرداری باید مالک را وادارد تا به بافت اطراف احترام بیشتری بگذارد و حقوق عمومی را که بر این فضا مترتب است در نظر بگیرد. تغییر رنگ نمای یک خانه به معنای تغییر منظر خیابان است و چنین کاری نمی‌تواند صرفاً در ید قدرت مالک یک خانه باشد. گروهی دیگر معتقد بودند که باید به آزادی و سلیقهٔ فردی مالک احترام گذاشت و حتی اگر این بنا به نظر شهرسازان یا مدیران شهری زشت و بی‌ربط به بافت اطراف شده باشد، کسی اجازه ندارد در خصوص رنگ خانهٔ دیگران اجباری ایجاد کند (تصویر ۱).



تصویر ۱. تصویر خبرگزاری اکوایران دربارهٔ خانهٔ موسوم به خانهٔ پلنگ صورتی در خیابان طالقانی تهران.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-08]
[DOI: 10.22034/3.8.1]

ذکر این نمونه نشان داد که مشخص شدن مبنای مشروعیت شهرسازان برای مداخله در خصوص املاک مردم اهمیت قابل توجهی دارد. به نظر می‌رسد که پاسخ به این سوال، متأثر از جهان‌بینی حاکم بر جامعه است. به عبارت دیگر، پاسخ به این سوال منوط به بازنگری در انگاره‌های ما در خصوص محترم بودن مالکیت، شأن و جایگاه حکومت، حق فرد نسبت به جامعه و حق جامعه نسبت به فرد خواهد بود. در اینجا به اختصار تلاش می‌شود چند رویکرد نسبت به مبنای مشروعیت شهرسازان برای مداخله در مایملک مردم به بحث گذارده شود.

اول- تخصص

یک جواب این است که چون ما شهرسازان، متخصص هستیم، می‌توانیم برای زندگی مردم حکم صادر کنیم. به عبارت دیگر، داشتن مدرک دانشگاهی، مبنای مشروعیت مداخله است. پیش‌فرض ضمنی در این شکل از مواجهه این است که شهرسازان، چیزهایی می‌فهمند که دیگران نمی‌فهمند. به این استناد، حتی اگر شهرسازان، برنامه‌ای مغایر با ارزش‌های جامعه و سبک زندگی مردم پیشنهاد کنند، این مردم هستند که باید سبک زندگی و باورهای خود را تغییر دهند. اوج این نگاه را می‌توان در شهرسازی مدرنیستی دید که مثلا یک شهرساز از فرانسه (لوکوربوزیه) برای شهری در هند (شاندیگار) برنامه‌ریزی می‌کند و توقع دارد هندیان خود را با طرح او هماهنگ سازند. اما حقیقت این است که گذر زمان و مشخص شدن عواقب تصمیمات، نشان داده این تصور که شهرسازان بیش از دیگران می‌فهمند، به شدت زیر سوال است. شهرهایی که مردم به تدریج شکل داده‌اند بسیار زیست‌پذیرتر از پروژه‌های شهرسازان به نظر می‌آید. نکتهٔ دیگر در این خصوص این است که همه‌ی دانش‌آموختگان دانشگاهی آرای واحد ندارند و همهٔ آن‌ها نیز به یک اندازه اجازهٔ مداخله نمی‌یابند. در نهایت اینکه آیا واقعا شهرسازی یک تخصص است (یا دانشی میان‌رشته‌ای)؟ آیا داشتن دیپلم دانشگاهی (یا پروانهٔ نظام مهندسی) به معنای امکان قضاوت حرفه‌ای است؟

دوم- منفعت عمومی

گاهی این‌گونه گفته می‌شود که بدون حضور و مداخلهٔ شهرسازان، هر یک از افراد در پی منفعت خصوصی خود است و در این میان ممکن است منافع عمومی به خطر بیافتد. مثلا اگر ضوابط کنترل کنندهٔ شهرسازی نباشد، همه‌ی مردم خانه‌هایی بلندمرتبه می‌سازند. نکتهٔ دیگری که گاهی در تکمیل این بحث اضافه می‌شود این است که شهرسازان به خاطر «اضطرار» اجازه دارند «تسلیط» مردم بر دارایی‌هایشان را محدود کنند. یعنی درست است که مردم نسبت به دارایی‌هایشان مسلط هستند و حق استفاده و بهره‌برداری به شکل دلخواهشان را دارند. اما جامعه ناگزیر است در مواردی به خاطر ضرورت، محدودیت‌هایی برای این حق ایجاد کند.

این ذهنیت از این جهت قابل ترید است که ظاهراً در الگوهای بومی سکونت، زمانی که رشته و حرفهٔ شهرسازی وجود نداشت و طرح‌های جامع، تفصیلی، هادی یا راهبردی برای شهرها تهیه نشده بود، بیشتر از امروز، منافع و حقوق عمومی رعایت می‌شد (مثلا در گذشته معمولاً کسی به حریم قنات تجاوز نمی‌کرد یا باغات را خشک نمی‌کرد. اما امروز علی‌رغم وجود طرح‌های جامع و تفصیلی و کمیسیون‌های مختلف قنات‌ها یکی یکی کور و باغات چند تا چند تا خشک می‌شوند). اقدامات شهرسازان، در بسیاری موارد، موجب رانت زمین شده که بیشتر از شکل تدریجی و انداموارهٔ رشد شهرها، به سوداگری و از آن ره تهدید منافع عمومی انجامیده است. از طرف دیگر، مشابه جواب اول، هنوز این استفهامات انکاری لاینحل مانده که آیا شهرساز بهتر از مردم منافع عمومی را می‌فهمد و آیا شهرسازان در خصوص نحوهٔ تامین منافع عمومی هم‌نظرند؟ گروهی این مشکلات را اینگونه حل می‌کنند که شهرساز را از موضع صدور حکم پایین می‌کشند و از برنامه‌ریزی توسط مردم سخن می‌گویند. در این حالت شهرسازان صرفاً وظیفهٔ میانجی‌گری می‌یابند.

سوم- قانون

برخی از شهرسازان معتقدند که احکام شهرسازی زمانی مشروعیت می‌یابند که با تصویب در نهادهای متولی، به قانون تبدیل شوند. در نتیجه مشروعیت شهرسازی در حقیقت مبتنی‌بر مشروعیت قانون است. این البته استدلال قابل دفاع‌تری‌ست اما در این‌جا باید دو نکته ذکر شود. اول اینکه همهٔ مقررات شهرسازی، قانون تلقی نمی‌شوند. دوم اینکه چه چیزی به ما شهرسازان این اجازه را می‌دهد که پیش‌نویس یک قانون را تهیه کنیم و آیا همهٔ افراد جامعه امکان چنین کاری دارند؟ و اگر حق خاصی برای ما شهرسازان در این زمینه وجود دارد، مبنای مشروعیت این حق چیست؟

چهارم- ساختار قدرت

چهارمین پاسخ می‌تواند این باشد: از میان شهرسازان، هر کدام که به نهادهای صاحب قدرت نزدیک‌تر باشند، بیشتر اجازه می‌یابند که برای خانه و زندگی مردم تعیین تکلیف کنند. واقعیت این است که همهٔ دانش‌آموختگان شهرسازی، و همه دغدغه‌مندان منافع عمومی، به یک اندازه امکان صادر کردن احکام شهرسازی را نمی‌یابند. نهادهای قانونی بیشتر به صداهایی گوش می‌دهند که بلند باشند. ابزار قدرت می‌تواند رسانه، پول، زور، رابطه یا هر چیز دیگری باشد، اما در نهایت اجرای احکام شهرسازی نیازمند تأیید و همراهی قدرتمندان است. در هر حال، شهرسازان در این وضعیت، مشروعیت خود را از صاحبان قدرت می‌گیرند و در نتیجه مجبورند وارد بازی

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-08]

[DOI: 10.22034/3.8.1]

قدرت شوند و منافع صاحبان قدرت را تامین کنند. در این تلقی، شهرسازان که باید وکیل مردم باشند، در آغوش قدرتمندان می‌غلتند و توجیه‌کننده‌ی قدرت ایشان می‌شوند.

پنجم- مشروعیت الهی

آیا می‌توان از احکام شهرسازی مبتنی‌بر دین سخن گفت؟ اگر چنین باشد، احتمالاً این احکام عادلانه‌ترین شهرها را ایجاد می‌کنند و مشروع‌ترین احکام به حساب می‌آیند. اما در اینجا دو پرسش اساسی وجود دارد. نخست اینکه آیا واقعا دین برای مسایل شهرسازی و بخصوص در دوران معاصر، احکام و راه حل‌هایی دارد؟ و دوم اینکه چه کسی (کسانی) و چگونه می‌توانند این احکام را استخراج کنند و زبان دین باشند؟ واقعیت این است که اگر به نام دین، اشتباهاتی شبیه شهرسازی مدرن تکرار شود، مردم همزمان هم شهر و هم دین خود را از دست می‌دهند. گاهی دیده می‌شود که شهرسازان خود را در موضع سخنگوی اسلام قرار می‌دهند و از ضوابط شهرسازی اسلامی حرف می‌زنند. این در حالی‌ست که صدور احکام دینی، نیازمند متود خاصی به نام فقه است که این متود نیز توسط خود دین مشخص شده است. در چنین شرایطی، وظیفهٔ ما دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی رشته‌ی شهرسازی چیست؟ اگر قرار باشد احکام شهرسازی را فقها تبیین کنند، این احکام چقدر باید جزئیات را مشخص کنند و شهرسازان دانشگاهی در چه محدوده‌ای اجازهٔ تغییر یا تدقیق این احکام را دارند؟ آیا فقها شناخت روشن و دقیقی از مسائل جاری در شهرسازی دارند که بتوانند به این حوزه ورود کنند؟ آیا اساسا چنین عزمی در حوزه‌های علمیه وجود دارد؟ تأمل در این گونه سؤالات می‌تواند به اصلاح نظام شهرسازی منتهی گردد.

سخن پایانی

مشروعیت شهرسازی، گاهی به واسطه‌ی اضطرار، گاهی به اعتبار تخصص و نیز گاهی به اعتبار قانون یا ساختار قدرت یا منفعت عمومی معتبر دانسته شده است. یادداشت حاضر تلاش ندارد تا پاسخی را به عنوان جواب نهایی برای این سؤال بنیادین به خوانندگان تحمیل کند. بلکه بیشتر هدف این بود که به پاسخ‌های محتمل اندیشیده شود و محدودیت‌های هر یک بازد شود. اما یک نکته‌ی پذیرفتنی می‌تواند این باشد که بخشی از بنا که در معرض دید عموم است، برای جامعه نسبت به بنا حق ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، شهرسازان برای اظهار نظر در خصوص مقولاتی مثل اندازهٔ نورگیر یا ارتفاع طبقات نیاز به مبنای محکم‌تری دارند، اما دربارهٔ ویژگی‌هایی از بنا که در معرض دید عموم است (مثل نما یا خط آسمان)، یا بر زندگی دیگران اثر می‌گذارد (مثلِ درختان باغ) مداخلهٔ شهرسازی موجه‌تر به نظر می‌آید. جالب است که در حال حاضر، رویهٔ حاکم بر طرح‌های توسعهٔ شهری معمولاً به عکس است. مثلا ضوابط طرح تفصیلی جزئیات زیادی را از درون خانه‌ها تعیین می‌کند، اما شهر تهران ضوابط نما ندارد و موضوع به سلیقهٔ کمیته‌های نما موکول شده است. در نهایت، اگر همچنان پیگیر ماجرای خانهٔ پلنگ صورتی هستید، بد نیست بدانید که شهرداری مالک را مجاب کرد که از رنگ صورتی صرف نظر کند.

محمدصالح شکوهی بیدهندی
گروه شهرسازی، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی،
دانشگاه علم و صنعت، ایران
shokouhi@iust.ac.ir

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
شکوهی بیدهندی، محمدصالح. (۱۴۰۴). مبنای مشروعیت برنامه‌ریزان برای مداخله در شهر (با نگاهی به خانه پلنگ صورتی در خیابان طالقانی شهر تهران). *مکتب احیاء*، ۳(۸)، ۵-۷.
DOI: http:/doi.org/10.22034/3.8.1
URL: https://jors-sj.com/article-1-105-fa.html

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-08]
[DOI: 10.22034/3.8.1]